

گونه شناسی روح‌های انسان از دیدگاه آیات و روایات

زینب هادی^۱

علی افزلی^۲

چکیده

بر اساس آیات قرآن و روایات ائمه علیهم‌السلام، انسان دارای گونه‌های متفاوتی از روح می‌باشد. هدف این مقاله، شناخت هر چه بیشتر روح انسانی و گونه‌های مختلف آن است. بدین منظور در ابتدا به مصادیق گوناگون روح در قرآن و موارد استعمال آن اشاره کرده ایم. سپس چندین روایت که حاکی از انواع گوناگون روح در انسان می‌باشد، ذکر کرده و در نهایت به بررسی و شناخت گونه‌های روح در انسان پرداخته ایم.

بر اساس آموزه‌های قرآن و احادیث امامان شیعه علیهم‌السلام، روح موجودی با گونه‌های متفاوت، مستقل و دارای حیات، علم و قدرت است. روح، برخلاف تصور عمومی، از فرشتگان نیست؛ بلکه آفریده‌ای بزرگ‌تر از آن‌ها است. کاربردهای این واژه در قرآن همچون روح، روحی، روحنا، الروح، روح القدس و روح الامین، بیانگر اقسام مختلف آن بوده که همگی از یک حقیقت واحد هستند.

بر اساس این پژوهش، اقسام پنج‌گانه روح بدین قرارند: روح القدس که قسم والایی از روح و مختص حجج الهی (سابقون) است و هر زمان خدا اراده کند، به واسطه این روح ایشان را راهنمایی می‌کند. روح الایمان که تأیید الهی مؤمنان و آرامشی اکتسابی است که بر ایشان نازل می‌شود. روح بدن، روح شهوت و روح قدرت که میان همه انسان‌ها - اعم از مؤمن و کافر- و حیوانات مشترک هستند.

کلیدواژه‌ها: روح، روح انسان، گونه‌های روح، اقسام روح

* تاریخ دریافت: ۹۴/۰۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۰۵

۱. کارشناسی ارشد، رشته علوم حدیث، گرایش کلام و عقاید، دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)

Email: idah158@yahoo.com

۲. دانشیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

Email: ali-m-afzali@yahoo.com

مقدمه

مسئله روح، یکی از مهم‌ترین مباحث اعتقادی است که به جهت اهمیت آن، ذهن‌های زیادی را به خود مشغول کرده است. عالمان و دانشمندان، بحث‌های گوناگونی پیرامون این مسئله داشته‌اند و این امر موجب شده که این مسئله به صورت علم مستقلی به نام «علم الروح» در میان اندیشمندان مطرح شود. در آیات قرآن و روایات ائمه علیهم‌السلام مصادیق متفاوتی برای «روح» ذکر شده است که برخی از آن‌ها در مورد انسان به کار رفته است. با مطالعه در کلام الهی و روایات ائمه علیهم‌السلام متوجه کاربرد گونه‌های متفاوتی از روح برای انسان‌ها می‌شویم. در بعضی روایات آمده که در انسان‌ها سه روح هست و هر یک نتیجه‌ای دارد و همه انسان‌ها این سه روح را دارند. علاوه بر آن‌ها، روح چهارمی وجود دارد که همه آن را ندارند؛ این روح اکتسابی است که انسان با یک مقدماتی، آن را به دست می‌آورد. همچنین نوع پنجمی از روح است که مختص انبیاء و اولیاء خداست و قابل دسترسی برای انسان‌ها نیست.

اینکه ارواح انسانی چند گونه‌اند و معنا و تفسیر هر یک چیست، سؤالی است که تلاش شده در این مقاله به آن پرداخته شود.

روح

الف) معنای لغوی روح

این لغت یکی از قابل‌تأمل‌ترین ریشه‌های لغت عربی را دارد که در سه معنای عمده به کار رفته است. این سه معنای عمده، عبارت‌اند از:

- ۱- هوا، باد و بوی خوش.^۱
- ۲- راحتی.^۲



۱. هوا: «الرَّيْحُ: نَسِيمُ الْهَوَاءِ وَ كَذَلِكَ نَسِيمُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هِيَ مَوْئِنَةٌ؛ وَ فِي التَّنْزِيلِ: ﴿كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَزْزًا قَوْمًا﴾؛ باد: نسیم هوا و همچنین نسیم همه چیز، آن مؤنث است مانند باد سردی که بر زراعت قومی که بر خود ستم کرده‌اند بوزد» و «و الرائحة: ريحٌ طيبةٌ تجدها في النسيم؛ تقول لهذه البقلة رائحة طيبة؛ و بوی: باد لطیف را می‌توان در نسیم پیدا کرد؛ به این گیاه می‌گویند بوی خوب می‌دهد»، ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان‌العرب*، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، بی‌تا؛ ج ۲، ص ۴۵۵.

۲. راحتی: «استراح الرجل، من الراحة؛ مرد استراحت کرد- از آسایش گرفته شده»، همان؛ ج ۲، ص ۴۶۱.

۳- نفس (روان).^۱

ابن فارس در معجم مقاییس اللغة واژه اصلی این باب را «ریح» دانسته که در اصل «روح» بوده و «واو» به دلیل کسره ما قبل به «یا» بدل شده است. به نظر او روح از ریح مشتق شده است.^۲ وی می‌نویسد:

کلماتی که سه حرف اصلی آن‌ها (ر-و-ح) است، دارای یک معنای اصلی هستند و آن معنا، وسعت، انبساط و گستردگی است.^۳

محقق معاصر، حسن مصطفوی، نویسنده کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم پس از نقل اقوال لغویان می‌نویسد:

یگانه معنای اصلی این ماده، ظهور جریان امری لطیف است.^۴

در نتیجه اگر بنا باشد یک معنای اصلی برای کلمه روح بیابیم، باید گفت قدر مشترک معانی این کلمه و مشتقات آن «جریان امری لطیف» است. روح نیز حاصل یک امری است که جریان می‌یابد.

از نظر اصطلاحی، واژه روح در روایات شیعی، هرگاه به صورت مطلق به کار رود، موجودی است برتر از فرشتگان و مستقل از آن‌ها که در آیات قرآن از آن یاد شده و گاه در این آیات، در کنار فرشتگان به کار رفته است؛ اما هرگاه این واژه برای انسان به کار رود، معنای مصطلح آن نزد مفسران، محدثان و همچنین روایات معصومان، همان بُعد غیر جسمانی وجود انسان است که از آن به نفس ناطقه انسانی هم تعبیر می‌شود و جایگاه علوم و کمالات و مدبّر بدن است.

ب) اقسام روح در قرآن

در آیات قرآن، معانی و مصادیق متفاوتی برای «روح» ذکر شده است. علامه طباطبایی رحمته علیه آیات مربوط به

۱. نفس: «الروح: النفس ألتی یُحیا بها البدن. یقال: خرجت روحه، أی: نفسه و یقال: خرج؛ فیذکر و الجمیع أرواح؛ و الروحانی من الخلق نحو الملائکة و خلق روحا بلا جسم؛ و الروح: جبرئیل x؛ روح: نفسی است که بدن با آن زنده می‌شود. گفته می‌شود: روح او خارج شده؛ منظور، همان نفس است؛ و گفته می‌شود: خارج شد پس به یاد آورده می‌شود، به درستی که همه ارواح هستند. ملائکه از مخلوقات روحانی می‌باشند. روحی بدون جسم آفرید، روح: جبرئیل است.»، فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین، قم: اسوه، ۱۴۱۴ ق؛ ج ۳، ص ۲۹۱.

۲. ابن فارس، ابی الحسن احمد؛ معجم مقاییس اللغة، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۰۴ ق؛ ماده روح.

۳. «الراء و الواو و الحاء، اصل کبیر مطرد یدل علی سعة و فسحة و اطراد»، همان.

۴. «التحقیق ان الاصل الواحد فی هذه المادة، هو الظهور و جریان امر لطیف»، مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ ق؛ ماده روح.

روح را به دو دسته تقسیم کرده است: دسته اول، آیاتی که روح در آن‌ها به طور مطلق آمده است؛ مانند: ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ﴾^۱ روزی که روح و فرشتگان به صف می‌ایستند. دسته دیگر، آیاتی که در آن‌ها روح به صورت مقید و مضاف آمده است؛ مانند روح‌الامین^۲، روح‌القدس^۳، روحی^۴، روحنا^۵، روح منه^۶. ایشان در مورد آیات دسته اول می‌فرماید:

روح موجودی مستقل، دارای حیات و علم و قدرت است و از نوع صفات و احوال قائم به اشیاء نیست و این روح غیر از ملائکه است.^۷

و در مورد دسته دوم می‌فرماید:

در آن موارد، مرتبه‌ای از روح در انسان یا فرشته به وجود می‌آید که آن نیز حقیقتی است وجودی و منشأ آثار.^۸

واژه روح ۲۱ بار در قرآن کریم آمده است.^۹ با توجه به ظاهر و سیاق آیات قرآن و آنچه علامه طباطبایی^{۱۰} در تفسیر المیزان ذیل آیه ۸۵ سوره اسراء آورده‌اند، موارد کاربرد این کلمه را در شش گروه زیر جای داده‌اند:

۱ - موجودی مستقل غیر از فرشتگان: روح، در آیاتی از قرآن در کنار فرشتگان ذکر شده که به ظاهر نشان دهنده آن است که آفریده‌ای از آفریدگان خدا و غیر از فرشتگان است. ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَكِ وَ الرُّوحِ﴾^{۱۱} فرشتگان و «روح» نازل می‌شوند.

۲ - جبرئیل: در آیه ذیل و آیات مشابه، از جبرئیل با لفظ روح یاد شده است: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الامِينُ عَلَى قَلْبِكَ﴾^{۱۲} روح‌الامین آن را بر قلبت نازل کرد.

۱. نباء / ۳۸.

۲. شعراء / ۱۹۳.

۳. نحل / ۱۰۲، مائده / ۱۱۰، نساء / ۱۷۱، بقره / ۸۷ و ۲۵۳.

۴. حجر / ۲۹.

۵. مریم / ۱۷، تحریم / ۱۲.

۶. مجادله / ۲۲.

۷. طباطبایی، محمدحسین؛ پیشین؛ ج ۲۰، ص ۲۸۳ - ۲۸۰، به نقل مضمون.

۸. همان.

۹. قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴ ش؛ ج ۳، ص ۱۳۱.

۱۰. قدر / ۴.

۱۱. شعراء / ۱۹۳.



۳- روح حیاتی انسان‌ها: گاه حقیقتی است که در عموم آدمیان دمیده می‌شود؛ ﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ﴾^۱ سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید.

۴- تأییدکننده پیامبران و مؤمنان: در آیه زیر، از روح، به عنوان موجودی که در تأیید قلوب پیامبران، اولیای الهی و مؤمنان نقش دارد، نام برده شده است: ﴿وَءَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ اٰیٰتِنَاۗهُ بِرُوْحِ الْقُدُسِ﴾^۲ و به عیسی بن مریم، نشانه‌های روشن دادیم و او را با روح القدس تأیید نمودیم.

۵- وحی: در آیه ذیل، روح در مورد وحی بر انبیا به کار رفته است: ﴿اَوْحَيْنَاۗ اِلَيْكَ رُوْحًا مِّنْ اٰمْرِنَاۗ﴾^۳ بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم.

۶- حضرت عیسی علیه السلام: در آیه ذیل، خداوند، عیسی علیه السلام را روحی از جانب خود دانسته است: ﴿اِنَّمَا الْمَسِيْحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَ كَلِمَتُهُۥ اَلْقَاهَاۗ اِلَى مَرْيَمَ وَ رُوْحٌ مِّنْهُۥ﴾^۴ جز این نیست که مسیح عیسی بن مریم فرستاده خدا و کلمه اوست که به مریم القا نموده و هم روحی از جانب اوست.

ج) اقسام روح در روایات

در کتب معتبر حدیثی و کهن شیعه، در احادیث بسیاری از روح سخن به میان آمده است. همچنین در احادیث تفسیری، ذیل آیات مربوط به روح، شاهد کاربرد گونه‌های متفاوتی از روح برای انسان‌ها هستیم که به چند مورد اشاره خواهیم نمود:

الف) امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: من هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: خدای عزیز و بزرگوار مردم را سه طبقه آفرید و در سه درجه جایگزینشان فرمود و این همان قول خداوند عزیز و بزرگوار است در قرآن: ۱- اصحاب میمنه^۵ ۲- اصحاب مشئمه^۶ ۳- سابقون (که در سوره واقعه بیان می‌فرماید). اما آنچه درباره سابقون فرموده، آن‌ها پیغمبرانی هستند مرسل و غیر مرسل که خدا در آن‌ها پنج روح قرار داده: ۱- روح القدس ۲- روح الایمان ۳- روح القوة ۴- روح الشهوة ۵- روح البدن؛ که به وسیله روح القدس بعثت آن‌ها به پیغمبری

۱. سجده / ۹

۲. بقره / ۸۷ و ۲۵۳

۳. شوری / ۵۲

۴. نساء / ۱۷۱

۵. اصحاب میمنه، مؤمنان نیکوکار در دنیا و دریافت‌کنندگان نامه عمل با دست راست در قیامت می‌باشند.

۶. اصحاب مشئمه، تکذیب‌کنندگان و کافران و دریافت‌کنندگان نامه عمل با دست چپ در قیامت می‌باشند.

مرسل و غیر مرسل انجام شد و نیز به وسیله آن، همه چیز را دانستند و با روح ایمان خدا را عبادت کردند و چیزی را شریک او نساختند و با روح قوت با دشمن خود جنگیدند و به امر معاش خود پرداختند و با روح شهوت از طعام لذیذ و نزدیکی حلال با زنان جوان برخوردار گشتند و با روح بدن جنبیدند و راه رفتند، این دسته آمرزیده‌اند... سپس اصحاب میمنه را یاد فرموده و آن‌ها همان مؤمنین حقیقی هستند که خدا در آن‌ها چهار روح نهاده: روح ایمان و روح قوت و روح شهوت و روح بدن و بنده همواره در صدد تکمیل این ارواح است... و اما اصحاب مشتمه یهود و نصاریند که خدای عزوجل می‌فرماید: «کسانی که خدا کتابشان داد، او را می‌شناسند؛ چنان‌که فرزندان خود را می‌شناسند.»^۱ و چون این‌ها (یهود و نصاری) آنچه را شناختند، انکار کردند، خدا به این بلا گرفتارشان کرد و روح ایمان را از آن‌ها گرفت و تنها سه روح را در پیکرشان جای داد: روح قوت و روح شهوت و روح بدن. سپس آن‌ها را با چارپایان مربوط ساخت و فرمود: «آن‌ها جز به مانند چارپایان نیستند»^{۲...۳}

ب) امام صادق علیه السلام فرمود: ای جابر! همانا خدای تبارک و تعالی مخلوق را سه دسته آفرید؛ چنانچه فرماید: و شما سه دسته، جفت هم باشید: دست راستی‌ها و چه دست راستی‌ها؟ (چگونه در نعمت‌های بهشت می‌خرامند) و دست چپی‌ها، چه دست چپی‌ها؟ (چگونه در عقوبات دوزخ گرفتارند) و پیشی گرفتگان که پیشی گرفته‌اند، تنها ایشان مقربان‌اند. پیشی گرفتگان همان رسولان خدا و مخصوصان در گاه او از میان مخلوق می‌باشند که خدا در ایشان پنج روح قرار داده است...^۴

کمره‌ای شرحی از کتاب الوافی ذیل این حدیث می‌آورد:

همانا خداوند انسان‌ها را سه دسته آفریده؛ زیرا اصول عوالم و نشئه‌ها سه است:

۱ - عالم جبروت که عالم عقول مجرد از ماده و صورت است و اصحابش سابقونند و روح القدس در آن‌ها است.

۱. بقره/۱۴۶.

۲. فرقان/۲۵.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۲۸۴ - ۲۸۲؛ حرانی، ابو محمد الحسن بن شعبه؛ *تحف العقول*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: اسلامیة، بی‌تا؛ ص ۱۸۹.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*، ترجمه مصطفوی؛ ج ۱، ص ۲۷۱.



۲- عالم ملکوت و آن عالم مثال و خیال مجرد از ماده است، نه صورت؛ اصحاب آن اصحاب میمنه‌اند؛ روح ایمان در آن‌ها است.

۳- عالم ملک و آن عالم مشهود و محسوس مادی است و اصحاب آن اصحاب مشتمه‌اند و روح مدرج در آن‌ها است که (درج دروجاً) است، وقتی راه رود. عالم غیب شامل دوتای اولی است و هم عالم ارواح و بسا هردوی آن‌ها را ملکوت خوانند.^۱

ج) جابر گوید: از امام باقر علیه السلام درباره علم عالم (پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام) پرسیدم، فرمود: ای جابر! همانا در پیغمبران و اوصیا پنج روح است: ۱- روح القدس ۲- روح ایمان ۳- روح زندگی (حرکت) ۴- روح قوه ۵- روح شهوت. ای جابر! ایشان به وسیله روح القدس امور و مطالب زیر عرش را تا زیر خاک بدانند. سپس فرمود: ای جابر! این چهار روح اخیر را پیش آمد و آفت می‌رسد، ولی روح القدس بازی نکند.^۲

د) مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم راجع به دانستن امام علیه السلام آنچه را در اطراف زمین است، با این که خودش در میان اتاقی است که پرده‌اش انداخته است. فرمود: ای مفضل! خدای تبارک و تعالی در پیغمبر صلی الله علیه و آله پنج روح قرار داد... چون پیغمبر صلی الله علیه و آله وفات کند، روح القدس از او به امام (جانشینش) منتقل شود و روح القدس خواب و غفلت و سرگرمی و تکبر ندارد...^۳

ه) ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: در ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾^۴؛ (می‌پرسندت از روح، بگو: روح از امر پروردگار من است) که روح خلقی است بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل؛ با هیچ کس از گذشتگان نبوده؛ تنها با محمد صلی الله علیه و آله بوده و او با ائمه علیهم السلام است؛ آن‌ها را حفظ می‌کند و رهنمایی می‌نماید و چنین نیست که هر چه را جویند یابند (این مقام خدا داده است و با کسب و کوشش به دست کسی نیاید).^۵

۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الاصول من الکافی*، ترجمه کمره‌ای، پیشین؛ ج ۲، ص ۸۲۰؛ فیض کاشانی، محسن؛ *الوافی*، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین العامة، ۴۰۶ ق؛ ج ۳، ص ۶۲۷ و ۶۲۸.

۲. همان؛ ج ۱، ص ۲۷۲.

۳. همان؛ ج ۱، ص ۲۷۲؛ مجلسی، محمدباقر؛ پیشین؛ ج ۲۵، ص ۵۸.

۴. اسراء/ ۸۷.

۵. همان؛ ج ۱، ص ۲۷۳.



و) امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: و سپاس خدای را که ابزار بسط و گشاد را در (بدن) ما به هم پیوسته و افزارهای قبض و درهم کشیدن را در (کالبد) ما قرار داد و ما را از روان‌های زندگی بهره‌مند نمود.^۱

این جمله اشاره است به حدیث جابر از امام محمدباقر علیه السلام که فرموده: پنج روح برای مقربین «اولیاء خدا» است: روح قدس که با آن همه چیزها را می‌دانند و روح ایمان...^۲

ز) ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: برای هر قلبی دو گوش هست (حالت اثرپذیری از عامل نیک و عامل بد). چون تصمیم می‌گیرد کار زشتی را انجام دهد روح ایمن به او می‌گوید نکن و خودداری کن. شیطان می‌گوید بکن و انجام ده و چون به طرف گناه حرکت کرد و مشغول زنا (مثلاً) شد، روح ایمن از او جدا می‌شود.^۳

ح) روایت شده از ابی الحسن علیه السلام که می‌فرمود: مرد چون خواب رود، بیرون آید روح او. پس به درستی که روح حیات باقی است در بدن. پس آنچه بیرون آید از وی، روح عقل است.^۴

ط) از ابن عباس روایت شده است که: هر انسانی دو نفس دارد: یکی از آن‌ها «نفس عقل» است که تمییز (میان درست و نادرست) به وسیله آن صورت می‌گیرد و دیگری «نفس روح» است که عامل حیات انسان است.^۵

ی) در روایتی از سعید بن مسیب آمده است: از امام سجاده علیه السلام در رابطه با مردی سؤال نمودم که زن بارداری را با لگد زده بود و در نتیجه حمل او به صورت مرده سقط شده بود. امام فرمودند: سقط او اگر نطفه بوده باشد، بیست دینار باید بدهد. گفتم: در چه زمانی نطفه است، فرمودند: پس از آن که چهل روز از استقرار آن در رحم بگذرد؛ و اما اگر علقه سقط

۱. الصحیفة السجادیة؛ ص ۳۰.

۲. علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام؛ الصحیفة السجادیة، ترجمه و شرح فیض الاسلام اصفهانی، تهران: فقیه، ۱۳۷۶ ش؛ ص ۳۷.

۳. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار (ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸)، ترجمه موسوی همدانی؛ ج ۱، ص ۴۵.

۴. شعیری، محمد؛ کاشف الأستار - ترجمه جامع الأخبار، ترجمه شرف الدین خویدکی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۳۸۸ ش؛ ص ۱۵۴.

۵. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ پیشین؛ ج ۶، ص ۲۳۵؛ حسینی زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ ج ۹، ص ۱۵، ۱۶، ذیل ماده «نفس».

کرده باشد، بر او است که چهل دینار بدهد. گفتم: در چه زمانی علقه است؟ فرمودند: پس از آن که هشتاد روز از استقرار آن در رحم بگذرد، امام فرمودند: و اگر مضغه سقط کرده باشد، بر او است که شصت دینار بدهد. گفتم: در چه زمانی مضغه است؟ فرمودند: پس از آن که صد و بیست روز از استقرار آن در رحم بگذرد. امام فرمودند: و اگر جنین سقط شده در حالی که او انسانی (فردی) گردیده که گوشت و استخوان پیدا کرده و اعضا و جوارح آن متمایز شده و روح عقل در آن دمیده شده باشد، بر او است دیه کامل بدهد. راوی می‌گوید: به حضرت عرض کردم: آیا حرکت جنین در شکم مادر به سبب وجود روح است یا خیر؟ امام فرمود: به سبب روح است؛ اما روحی غیر از آن حیات پیشین که در صلب مرد و رحم زن بوده و اگر در جنین، روحی غیر از حیات نباشد، در رحم هیچ حرکتی نخواهد کرد و در این حال، دیه کامل بر عهده قاتل او نخواهد بود.^۱

برخی محققین، در ذیل این روایت نوشته‌اند:

به نظر می‌رسد وقتی حیات بر روح حیوانی اطلاق می‌شود، منظور حیات حیوانی است و وقتی بر روح عقل اطلاق می‌شود، مقصود حیات انسانی و معرفتی است. در حدیثی، حیاتِ روح، علم و موتِ روح، جهل دانسته شده است: الزُّوْحُ فَحَيَاتُهَا عِلْمُهَا وَ مَوْتُهَا جَهْلُهَا؛^۲ (پس حیاتِ روح، علمِ او و مرگِ روح، جهلِ آن است)^۳

توضیح اقسام روح

الف) روح بدن

روح بدن که در روایات از آن به روح الحیات و روح المَدْرَج^۴ نیز تعبیر شده است، به این علت روح الحیات نام گرفته که شروع تکامل از او شروع می‌شود؛ مثل خاک که گیاه از آن می‌روید. این بُعد از حیات در نتیجه لقاح، یعنی در نطفه و تا آخرین مرحله حیات، حتی در صورت از دست دادن قدرت شناخت و ارتباط، تداوم دارد. در این دوران، قلب می‌زند، تنفس وجود دارد و تمام اعمال حیاتی با درجاتی از اختلال، ادامه دارد.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، پیشین؛ ج ۷، ص ۳۴۷.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی؛ التوحید، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، ۱۳۹۸ ق؛ ص ۳۰۰.

۳. برنجکار، رضا؛ «نفس در قرآن و روایات»، نفس و بدن در متون دینی؛ ص ۱۱۷-۱۱۳، با تلخیص.

۴. مَدْرَج: جای رفتن و گذشتن، گام برداشتن و حرکت کردن، روح المَدْرَج: روحی که حرکت انسان و موجودات را تأمین می‌کند. در حدیث «ب» از بخش ۲ مقاله، روح بدن با عنوان روح المَدْرَج آمده است.

مطابق با برخی روایات^۱ - چنانکه در حدیث «الف» از بخش دوم آوردیم - هرگاه انسان دچار کاستی و ضعف می‌شوند، هنوز این روح همراه اوست؛ مثلاً در بعضی موارد، انسان به هنگام پیری به حدی می‌رسد که هیچ چیز نمی‌فهمد و وقت‌شناسی او دچار اختلال می‌شود و شب و روز را تشخیص نمی‌دهد. در چنین فردی تمام ابعاد روان دچار اختلال می‌گردد، ولی روح البدن باقی است.

این روح به این علت به روح المَدْرَج (روح حرکت) تعبیر شده که روح بدنی حرکت حیوان و انسان را تأمین می‌کند. خداوند این روح را به همه انسان‌ها داد تا به وسیله آن میان مردم رفت و آمد کنند.

در مقاله «تبیین فرازی دشوار از نهج البلاغه»، در خصوص نفس (روح) حیوانی یا حیاتی آمده است:

غیر از نفس ناطق یا روح عقل - که مختص انسان است و در حیوانات وجود ندارد - روح دیگری هست که بین انسان و حیوان مشترک است و منشأ حیات حیوانی و آثار آن در هردوی آنهاست؛ مانند ادراکات حسی و حرکت و جابه‌جایی مکانی. در احادیث اسلامی گاهی آن را روح، بدون افزودن هیچ قیدی، نامیده‌اند و گاهی از آن با تعبیری مانند روح حیوان، روح حیات، نفس الروح، نفس حسی حیوانی، روح مَدْرَج و روح بدن یاد کرده‌اند. متکلمان و فیلسوفان مسلمان نیز از آن، گاهی به روح و گاهی به روح حیوانی یا روح بخاری تعبیر کرده‌اند.^۲

ب) روح شهوت

روح شهوت که منشأ تمام امیال و غرایز جسمانی (میل به خوردن، خوابیدن، امور جنسی و ...) است، تنها در حیوانات و انسان‌ها موجود است و گیاهان فاقد آن هستند؛ خود این قسم نیز از حیث شدت و ضعف در انسان‌ها و حیوانات مختلف، متفاوت است و در شهوت، غضب و امیال نفسانی خلاصه می‌شود.

روح شهوت که در طول تکامل از مرحله جنینی به انسان کامل، به حیوانات و انسان‌ها اضافه می‌شود، به این علت روح شهوت نام گرفته که دائم در صدد تولیدمثل است و خاستگاه تمام امیال است. این روح، تغذیه و امور جنسی حیوان و انسان را تأمین می‌نماید. در روایتی،^۳ امام علی علیه السلام اضافه می‌نماید که کاهش روح شهوت را در مواردی می‌توان مشاهده کرد که فرد تمایل جنسی خود را از دست می‌دهد و زیباترین

۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۲۸۴ - ۲۸۲.

۲. افضلی، علی؛ «تبیین فرازی دشوار از نهج البلاغه»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم حدیث ۵۵، دانشکده علوم حدیث، بهار ۸۹؛ ص ۷۱.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۲۸۴ - ۲۸۲.



دختران هم او را تحریک نمی‌کنند. (مطابق با حدیث «الف» از بخش دوم مقاله)

روح شهوت، برای اصحاب مشئمه، کار خلاف را تزیین کرده و آن را می‌آراید. نفس تسویل‌گر انسانی روی تمایلات نفسانی، کارهای زشت را نزد او زیبا جلوه می‌دهد. از این جهت برخی برای انسان نفسی به نام «مسؤله» اثبات کرده‌اند. در این مرحله «امارة به سوء» بودن و تسویل‌گری را به روح نسبت می‌دهند. در مورد آن‌ها هنوز عقل و ایمان، آن قدرت را نیافته که نفس سرکش را مهار زده و آن را رام کند؛ بلکه در بسیاری از موارد در برابر او تسلیم می‌گردد و نفس سرکش، آن‌ها را شکست می‌دهد. در گفتار همسر عزیز مصر به این مرحله اشاره شده است: ﴿وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾^۱ من هرگز نفس خود را تبرئه نمی‌کنم؛ چرا که نفس سرکش همواره به بدی‌ها فرمان می‌دهد.^۲

ج) روح قدرت

این روح، نیرو و انرژی حیوان و انسان را تأمین می‌کند؛ در نتیجه، انسان می‌تواند با دشمن خود بجنگد و معاش خود را تأمین کند. روح نیروزا، ممکن است در اثر بیماری دچار اختلال شود و در نتیجه، انسان را از انجام کارهای روزمره باز دارد و قدرت دفاعی او را از بین ببرد.

خداوند با «روح‌القوة» انبیا و اوصیا و اصحاب میمنه را کمک کرده که به وسیله آن، بر طاعت خداوند توانایی داشته باشند. با این روح، به جنگ با دشمن و تدبیر زندگی می‌پردازند؛ اما در اصحاب مشئمه، «روح‌القوة» به فرد قدرت انجام گناه را می‌دهد؛ به او قوت قلب می‌دهد و او را به گناه وامی‌دارد. تفاوت این روح با روح بدن این است که روح قدرت، نیروی انجام کار است و در صورتی که این روح به دلیل بیماری کاهش یابد، قدرت انجام فعالیت را از دست می‌رود؛ اما هنوز روح بدن همراه اوست؛ چون هنوز قلب می‌زند؛ تنفس وجود دارد و تمام اعمال حیاتی با درجاتی از اختلال، ادامه دارد؛ مثلاً در زمان پیری یا بیماری، انسان به حدی می‌رسد که توانایی انجام کار و حتی حرکت را ندارد؛ اما روح بدن در او باقی است تا زمانی که فرد زنده است.

د) روح ایمان

قسم چهارم روح، روح ایمان است که اکتسابی است. اگر انسان توانست بر اقتضانات سه قسم سابق غلبه کرده و میل بالقوه خود به عالم ملکوت را بالفعل کند و به سمت عالم ملکوت، سیر درونی داشته باشد و رفتار خود را با آموزش‌های فطری توحیدی وفق دهد، صاحب روح ایمان می‌شود که در اثر شکوفایی فطرت و عقل فطری رشد یافته است.

۱. یوسف / ۵۳.

۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۹، ص ۴۳۳ و ۴۳۴.

در این قسم است که انسان حقیقت قداست و پرستش را به اندازه قدرت روح خود ادراک می‌کند و تا زمانی که انسان توجه به این حقایق دارد، در انسان باقی است؛ اما به محض این که توجه روحی خود را از آن‌ها برگرداند و به سمت گناه میل کند، روح ایمان از او جدا می‌شود. لذا در روایات آمده است - حدیث «الف» و «ز» مذکور در بخش دوم مقاله - که روح ایمان با ارتکاب گناه کبیره از وجود مؤمن مفارقت می‌کند و این زمانی است که «نفس اماره» امر به گناه می‌کند.

این قسم از روح نیز خود مراتبی دارد که پایین‌ترین مرتبه آن «نفس لوامه» است که در آن مرتبه، روح متزلزل است؛ گاه به سمت عالم قدس نظر می‌کند و گاه به گناه می‌گراید؛ لذا در این قسم، انسان گناه می‌کند و در این حالت روح ایمان با حاکمیت شهوت بر فطرت از بین می‌رود؛ اما توبه می‌کند و باز گناه می‌کند و باز توبه می‌کند و جبران می‌کند. (مطابق با حدیث «الف» از بخش دوم مقاله)

بالاترین مرتبه روح ایمان، «نفس مطمئنه» است که در آن مرتبه تماماً توجه به ملکوت دارد و میلی به سمت گناه ندارد. به وسیله این روح، انسان خداوند را عبادت می‌کند. سه روح «بدن، شهوت و قوت» در حیوانات و کافران هم هست؛ ولی روح ایمان مختص ایمان آورندگان است و به تعبیر قرآن، صنع خدا، تأیید خدا از مؤمنان و آرامشی است که بر مؤمنان نازل می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾؛ آنان کسانی‌اند که خدا روح ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آن‌ها را تأیید و (تقویت) کرده است.

و همچنین می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ﴾؛^۲ او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزاید.

علامه طباطبایی^۱ در تفسیر آیه ﴿وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾ می‌نویسد:

ظاهر آیه این معنا را افاده می‌کند که در مؤمنین به غیر از روح بشریت که در مؤمن و کافر هست، روحی دیگر وجود دارد که از آن حیاتی دیگر ناشی می‌شود و قدرتی و شعوری جدید می‌آورد و به همین معناست که آیه ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَتَّلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ﴾

۱. مجادله / ۲۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب؛ الاصول الکافی، پیشین؛ ج ۲، ص ۱۵؛ مجلسی، محمدباقر؛ پیشین؛ ج ۶۹، ص ۱۹۴ - ۱۹۰ روایاتی ذیل این آیه دارند.

۲. الفتح / ۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۱۵، روایاتی ذیل این آیه آورده است.



زَيْنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱﴾ (آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری بر او قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در تاریکی‌ها باشد و از آن خارج نگردد. این چنین برای کافران اعمال (زشتی) که انجام می‌دادند، تزیین شده و زیبا جلوه کرده است) به آن اشاره نموده است. و نیز آیه ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۲ (هر کس عمل صالح انجام دهد، در حالی که مؤمن باشد، خواه مرد یا زن، به او حیات پاکیزه می‌بخشیم و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد) به آن اشاره دارد.^۳

ه) روح القدس

روح القدس که برتر از تمام اقسام روح انسانی است و به واسطه آن، پیامبر و اولیای خدا دارای قدرت والاتر از انسان معمولی می‌شوند؛ با آن روح، نبوت، رسالت و امامت را بر عهده می‌گیرند و به تعبیر احادیث،^۴ با آن به اشیاء عالم، علم پیدا می‌کنند. منظور از این علم،^۵ علم عادی نیست؛ بلکه علمی است که حامل آن، معصوم از خطا و اشتباه می‌شود. به تعبیر برخی آیات، تأیید خاص الهی است^۶ و به تعبیر برخی احادیث، این روح در شب قدر زیاد می‌شود.^۷

در احادیثی از کتاب کافی،^۸ تأکید شده است که روح، مخلوقی از مخلوقات خداوند است که از جبرئیل و فرشتگان نیز بزرگ‌تر است. از امام صادق علیه السلام، معنای آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾^۹ را پرسیدند. آن حضرت فرمود:

آیه‌ای از ملکوت و بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل است. او با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بوده و اکنون

۱. انعام / ۱۲۲.

۲. نحل / ۹۷.

۳. طباطبائی، محمدحسین؛ پیشین؛ ج ۱۹، ص ۳۴۱ (ذیل آیه ۲۲ المجادله).

۴. احادیث «ج، د، ه» از بخش دوم مقاله.

۵. منظور علمی است که در احادیث پاورقی قبلی به آن اشاره شده است.

۶. ﴿إِذْ أُنزِلَتْ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾؛ زمانی که تو را به وسیله روح القدس تقویت کردم (مائده / ۱۱۰).

۷. صفار قمی، محمد؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۲۲۳.

۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، پیشین؛ ج ۱، ص ۲۷۳.

۹. اسراء / ۸۵.

نیز با امامان علیهم السلام است.

همچنین در حدیث دیگری،^۱ امام علیه السلام درباره آیه ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾ فرمود:
روح، آفریده‌ای است که به خدا قسم، از جبرئیل و میکائیل بزرگ‌تر است. او همراه پیامبر
خدا صلی الله علیه و آله بوده و به او از عوالم مختلف خبر می‌داده و او را تأیید و تصدیق می‌کرده است. اکنون،
همان روح، با ائمه اطهار علیهم السلام است و به آن‌ها خبر می‌دهد و آن‌ها را تأیید و تصدیق می‌کند.

روح القدس دو نقش دارد: یکی نقش معرفتی آن است که در پیامبران الهی و انسان‌هایی که حتی یک
لحظه از سیستم توحیدی خارج نشده‌اند، این روح وجود دارد و به موجب آن، حقایق جهان هستی برای
آن‌ها مکشوف می‌گردد. خداوند انبیا و اوصیا خود را با روح القدس تأیید کرد که به وسیله آن، اشیاء
را می‌شناسند، از مطالب و امور زیر عرش تا زیر فرش (خاک) آگاه هستند. همچنین وحی و اعجاز نیز از
شئون این مرتبه است. دومین نقش روح القدس، نقش عملی است که به موجب آن، صاحب روح القدس،
نه تنها از معصیت که از لهو و لعب و سهو و نسیان نیز در امان است و دارای مقام عصمت است.
چهار روح قبل، تحت تأثیر شب و روز قرار می‌گیرند؛ اما روح القدس به سرگرمی و بازی نمی‌پردازد.
در مقاله «وحدت یا دوگانگی نفس و روح از منظر اسلام» آمده است:

روح القدس که یکی از ارواح پیامبر است، با مرگ او به امام منتقل می‌شود (انتقل
روح القدس فصار فی الامام).^۲ از این رو می‌توان گفت منظور همان روح القدس
است که طبق بیان قرآن به کمک پیامبران می‌آید ﴿وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ
الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾^۳ یا آیه ﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ
بِرُوحٍ مِنْهُ﴾^۴.^۵ بنابراین باید گفت روح القدس جزء ذات پیامبر نیست؛ بلکه نیرویی
عرضی است که برای ایفای نقش پیامبری به او اعطا می‌شود؛ اگرچه روح الایمان
پیامبر یا هر فرد دیگری جزء ذات اوست. طبق همین حدیث مجلسی و احادیث
دیگر از همین باب، اولاً روح القدس توانایی‌های فراوانی به شخص حامل او



۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*، پیشین؛ ج ۱، ص ۲۷۳.

۲. شوری / ۵۲.

۳. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار*، پیشین؛ ج ۱۷، ص ۱۰۶.

۴. بقره / ۸۷.

۵. مجادله / ۲۲.

می‌دهد و ثانیاً روح القدس از امامی به امام زنده بعدی انتقال می‌یابد.^۱

کمره‌ای در ترجمه اصول کافی در باب ذکر نیروهای معنوی و روحی که در ائمه علیهم‌السلام بوده است، به ذکر حدیث امام باقر علیه‌السلام پرداخته که در پاسخ جابر- در مورد کیفیت به دست آوردن علم غیب توسط عالم- می‌فرماید: در پیامبران و اوصیای آنها، پنج روح وجود دارد: روح القدس، روح الایمان، روح الحیاة، روح القوّة و روح الشهوة. عالمان به غیب، از طریق روح القدس است که به آنچه پایین‌تر از عرش است تا آنچه زیر زمین است، آگاه می‌شوند.^۲

امام صادق علیه‌السلام تصریح می‌کند که در مواردی که حکم مسئله‌ای به صراحت در میان احکام کتب الهی نیست، با الهام از جانب روح القدس، به آن آگاه می‌شوند.^۳ در ادامه می‌فرماید:

این روح، پس از رحلت پیامبران، به اوصیای آنها منتقل می‌شود.^۴

این احادیث، اشاره به نیروی معنوی و روحی خاصی دارد که مختص انبیا و اوصیا است؛ همان نیرویی که علاوه بر دادن معرفت، موجب عصمت ائمه علیهم‌السلام نیز می‌باشد.

از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله القای روح به پیامبران به معنای ایجاد نحوه‌ای از وجود متعالی است. به عبارت دیگر، در جریان القای روح، روح پیامبر با درجه‌ای اعلی از روح الهی اتحاد پیدا می‌کند. این اتحاد با روح قدسی است که زمینه تعلیم وحی را فراهم می‌کند. ایشان در این باره می‌فرماید: خداوند فرشتگان را نازل می‌کند تا روح را بر قلب پیامبر القا کند تا بدین وسیله معارف الهی بر او افاضه شود؛ اما اینکه خداوند در آیه ۵۲ سوره شوری، القای روح را «ایحاء روح» نامیده ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا﴾، دلیلش این است که روح کلمه حیات است. پس بر این مبنا می‌توان القای کلمه حیات به قلب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را وحی آن به پیامبر نامید.^۵

طبق این نظر، وحی صرفاً آموزش الفاظ و معانی آیات نیست؛ بلکه آنچه در وحی اتفاق می‌افتد، نزول

۱. پرهیزکار، غلامرضا؛ «وحدت یا دوگانگی نفس و روح از منظر اسلام»، نفس و بدن در متون دینی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی قم، پاییز ۹۲؛ ص ۲۴۲-۲۴۱.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*، پیشین؛ ج ۱، ص ۲۷۲؛ همان، ترجمه کمره‌ای؛ ج ۲، ص ۳۴۵.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*، پیشین؛ ج ۱، ص ۲۷۲.

۴. همان؛ ج ۱، ص ۴۰۲.

۵. طباطبایی، محمدحسین؛ پیشین؛ ج ۱۳، ص ۲۷۹-۲۷۷-۲۷۹ (با تلخیص).

یک حقیقت وجودی متعالی به نام روح القدس بر قلب پیامبر ﷺ است که وحی نیز از آثار این نزول است. از اینجاست که می‌توان نزول روح القدس بر قلب پیامبران را عاملی مهم در عصمت پیامبران قلمداد کرد.

و) روح عقل

در بعضی روایات به روح دیگری با عنوان روح عقل اشاره شده است.^۱ به این صورت که جنین بعد از حصول شرایط لازم، نخست از روح نباتی برخوردار شده و دارای نوعی حیات نباتی است. بعد از تکامل و رشد بیشتر، جنین به مرحله‌ای می‌رسد که روح بالاتری به او تعلق می‌گیرد و هم‌زمان دارای عقل و شعور انسانی می‌شود و بعد از تولد، مراتب برتر روح نیز ممکن است به فعلیت برسد؛ چرا که اقتضای ذاتی آن وجود دارد، ولی این بستگی به کمال اختیاری خود فرد دارد.

در مقاله «تبیین فرازی دشوار از نهج البلاغه»، در این خصوص آمده است:

نفس یا روح اقسام و مراتبی دارد؛ نفس (روح) ناطقه: دلایل عقلی و نقلی ثابت می‌کند که وجود انسان در این پیکره مادی خلاصه نمی‌شود و در وجود او واقعیتی هست که مستقل از بدن مادی است و با فناى آن فانی نمی‌شود و یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن، قوه نطق یا عقل است. حکیمان مسلمان این واقعیت را روح یا نفس ناطقه می‌نامند. در روایات اسلامی، گاه از آن به روح و بدون افزودن هیچ قیدی و گاه، از آن جهت که حامل قوه عقل است، به «روح عقل» (یا نفس عقل) تعبیر شده است و همان روحی معرفی شده است که هنگام خواب و مرگ دریافت می‌شود. در بعضی از احادیث^۲ نیز آن را نفس ناطقه نامیده‌اند.^۳



۱. احادیث «ح، ط، ی» از بخش دوم مقاله.

۲. احادیث «ح، ط» از بخش دوم مقاله.

۳. افضلی، علی؛ «تبیین فرازی دشوار از نهج البلاغه»، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم حدیث ۵۵، دانشکده علوم حدیث، بهار ۸۹؛ ص ۷۰-۶۹.

نتیجه‌گیری

فارغ از کنجکاوی انسان برای شناخت واقعیت‌های پنهان اطراف خود، کاربردهای مکرر و بیست‌گانه اصطلاح روح در قرآن از یک طرف و تصریح به عدم دستیابی کامل به حقیقت آن بر اساس آیه ۸۵ سوره اسراء از طرف دیگر، ضرورت مراجعه به حاملان علوم وحیانی و قرآنی را در این زمینه دو چندان می‌کند. در اخبار رسیده از امامان شیعه علیهم‌السلام آمده است که همه انسان‌ها دارای روح‌های سه‌گانه قوت، شهوت و بدن هستند که زندگی مادی (حیات) آن‌ها بدان وابسته است. این انسان‌های مؤمن هستند که علاوه بر این موارد، به روح‌الایمان ممتاز می‌گردند. فراتر از این نیز، حجج‌اللهی با بهره‌مندی از روح‌القدس، مخاطب وحی، معصوم از خطا و صاحب جایگاهی برای مدیریت مادی و معنوی امور ما سوی الله می‌شوند. درباره روح‌العقل باید گفت که ذکر آن در روایات بحث روح، به جهت تقسیم‌بندی انسان‌ها از جهت بهره‌مندی و بی‌بهرگی از قوه عقل است که انسان‌های ذی شعور دارای آن و مجانبین (دیوانگان) فاقد آن هستند.

اگر بخواهیم با ادبیات قرآنی و کمک از لسان روایات تفسیری، انسان‌ها را بر اساس روح‌های ایشان در روز قیامت، دسته‌بندی کنیم، می‌توان گفت:

اصحاب مشئمه، فقط دارای ارواح سه‌گانه هستند. اصحاب میمنه، روح‌الایمان را نیز دارند و سابقون علاوه بر چهار روح قبل، مؤید به روح‌القدس نیز هستند.

با مرور روایات، می‌توان نتیجه گرفت که خصوصیات هر یک از ارواح مذکور چنین است:

- ۱- روح‌البدن: باعث حرکت و زنده ماندن بدن می‌شود. امور غیر اختیاری بدن انسان وابسته به اوست.
- ۲- روح‌الشهوة: منشأ همه امیال و غرایز حیوانی انسان است.
- ۳- روح‌القوة: منشأ و توانایی انجام تمامی حرکات اختیاری انسان است.
- ۴- روح‌الایمان: در حین ارتکاب معاصی، از مؤمن سلب می‌شود.
- ۵- روح‌القدس: مختص حجت‌های خداوند است. خواب، غفلت و تکبر در آن راهی ندارد. به وسیله آن علم همه اشیا برای ایشان حاصل می‌شود.
- ۶- روح‌العقل: دیوانگان از آن بی‌بهره‌اند. در انسان‌ها قبل از تولد قرار داده شده و قابل افزایش است. به هنگام خواب از انسان گرفته می‌شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام؛ الصحیفة السجادية، ترجمه و شرح فیض الاسلام اصفهانی، تهران: نشر فقیه، ۱۳۷۶ ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی؛ التوحید، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه، ۱۳۹۸ ق.
۴. _____؛ إعتقادات الإمامیه (للدوق)، ترجمه محمد علی حسنی، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۵. ابن فارس، ابی الحسن احمد؛ معجم مقاییس اللغة، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، بی تا.
۷. افضلی، علی؛ «تبیین فرازی دشوار از نهج البلاغه»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم حدیث، شماره ۵۵، دانشکده علوم حدیث، بهار ۸۹.
۸. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ترجمه رضا ناظمیان، علی گنجیان و صادق خورشاه، بی تا: کتاب صبح، ۱۳۸۹ ش.
۹. برنجکار، رضا؛ «نفس در قرآن و روایات»، نفس و بدن در متون دینی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی، ۹۲.
۱۰. پرهیزکار، غلامرضا؛ «وحدت یا دوگانگی نفس و روح از منظر اسلام»، نفس و بدن در متون دینی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی قم، پاییز ۹۲.
۱۱. حسینی زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الهدایه، ۱۳۸۵ ق.
۱۲. حرانی، ابو محمد الحسن بن شعبه؛ تحف العقول، ترجمه محمد باقر کمره ای، تهران: اسلامیه، بی تا.
۱۳. حلّی، حسن بن سلیمان؛ مختصر البصائر، تحقیق مشتاق مظفر، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۱۴. خوانساری، آقا جمال الدین محمد؛ شرح غرر الحکم و درر الکلم، تهران: دانشگاه تهران مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۴۵ ش.
۱۵. رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مشرقین.
۱۶. شعیری، محمد؛ جامع الاخبار، نجف اشرف: المطبعة الحیدریه، بی تا.
۱۷. _____؛ کاشف الأستار - ترجمه جامع الأخبار، ترجمه شرف الدین خویدکی، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۸ ش.
۱۸. صفار قمی، محمد؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، بی تا.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ ش.
۲۰. عروسی حویزی؛ عبد علی بن؛ تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین، قم: اسوه، ۱۴۱۴ ق.



۲۲. فیض کاشانی، محسن؛ الوافی، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین العامة، ۴۰۶ ق.
۲۳. قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴ ش.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، بی تا.
۲۵. _____؛ الاصول من الکافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران: اسلامیه، بی تا.
۲۶. _____، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: اسلامیه، بی تا.
۲۷. _____، ترجمه اصول کافی، ترجمه راشدی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، اجود، ۱۳۸۸ ش.
۲۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۹. _____؛ امامت (ترجمه جلد ۲۳ الی ۲۷ بحارالانوار)، ترجمه موسی خسروی. تهران: اسلامیه.
۳۰. _____؛ ایمان و کفر (ترجمه جلد ۶۴ بحارالانوار)، ترجمه عزیز الله عطاردی قوچانی، تهران: عطارد، بی تا.
۳۱. _____؛ ترجمه ابوالحسن موسوی همدانی، تهران: کتابخانه مسجد ولی عصر، بی تا.
۳۲. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ ق.